

سفر دشوار عاشق در مثنوی های لیلی و مجنون و حُسن و عشق

Gökhan GÖKMEN*

چکیده

این حقیقتی آشکار است که در شعر کلاسیک عشق به بهترین شیوه در قالب غزل و مثنوی ها شرح داده شده است. عشق، فصل مشترک ادبیات عرب، فارس و ترک است. دو نمونه این مثنوی که سرچشمه هر دو، به یک افسانه عربی بر می گردد و زیباترین نمونه مثنوی های ترکی به شمار می روند مثنوی لیلی و مجنون فضولی و مثنوی حسن و عشق شیخ غالب از شعرای دیوانی قرن هجدهم- است. این مضامین به بخشی از ادبیات کلاسیک تبدیل شده و در دوران مختلف و در جوامع گوناگون پذیرفته شده اند و همین باعث ایجاد یک میراث ادبی مشترک شده است. اسلوب های کلاسیک ادبیات ترک، ایران و عرب نیز به عنوان اجزای تشکیل دهنده این میراث مشترک به میزان مشخصی به یکدیگر نزدیکند. این مثنوی ها در دوران مختلف و در جوامع متفاوت بارها موضوع فعالیت های ادبی شده و این تداوم و دوام و قوام ادبی باعث غنای این مضامین شده است. در این مقاله، با بهره گیری از دو مثنوی مذکور، حالات عشق و سفر دشوار راه عشق مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: لیلی و مجنون، حُسن و عشق، فضولی، شیخ غالب، مثنوی، عاشق، معشوق، ادبیات

LEYLÂ VE MECNUN İLE HÜSN Ü AŞK MESNEVİLERİNDE ÂŞIĞIN ZORLU YOLCULUĞU

Özet

Aşkın en güzel şekilde klasik şiirimizde, gazel ve mesnevilerde anlatıldığı bir gerçektir. Aşk Arap, Fars ve Türk edebiyatının ortak konusudur. Edebiyatımızda bu mesnevilerden ikisi kaynağı bir Arap efsanesine dayanan ve Türk edebiyatının en güzel Leylâ ve Mecnûn mesnevisi olan Fuzulî'nin yazdığı Leylî ile Mecnun ve 18. yy. divan şairlerinden Şeyh Galib'in yazdığı Hüsn ü Aşk mesnevileridir. Bu konunun klasikleşmesi, farklı zamanlarda ve toplumlarda geçerliliği belli bir uygarlık ortaklığını belirtmektedir. Türk, İran ve Arap edebiyatının klasik biçimleri aynı uygarlık ortaklığının ürünü olarak belli yakınlıklar gösterir. Bu mesnevilerin farklı zamanlarda ve farklı toplumlarda yeniden ele alınışı ve tekrarı ile hikâye sürekli olarak işlenerek mükemmelleştirilir. Biz bu çalışmada Doğu edebiyatının sözünü ettiğimiz iki ünlü mesnevisinden yola çıkarak aşkın halleri ve âşıkların zorlu yolculukları üzerinde duracağız.

Anahtar Kelimeler: *Leylî ve Mecnun, Hüsnü Aşk, Fuzûlî, Şeyh Gâlib, Mesnevî, Âşık, Maşuk, Edebiyat*

* Dr. Öğr. Üyesi, Kırıkkale Üniversitesi, Fen-Edebiyat Fakültesi, Doğu Dilleri ve Edebiyatları Bölümü, gkhgkm@gmail.com

مقدمه

عشق در ادبیات کلاسیک مشرق زمین همواره بشر را به یک کلیت جدایی ناپذیر، مقدس و انتزاعی سوق می دهد. از این کلیت انتزاعی می توان هم به عنوان فراغت از واقعیات روزمره و هم در سطحی دیگر به عنوان تلاش برای نزدیکی به آن واقعیات تعبیر کرد. به همین دلیل سفر عشق سفری دشوار و پرمخاطره است. مقصود از سفر عشق نیز نوزایی دوباره در چارچوب یک کلیت مقدس ضمن دوری از روابط روزمره است. تبدیل شدن به جزئی از کل و اشتراک در حقیقت تنها در چارچوب روابط انتزاعی قابل تصور است. فراق زاییده دوری و جدایی در روابط عاشق و معشوق سبب ساز دلهره و هیجانی است که زیربنای ادبیات تصوف را تشکیل می دهد. به این ترتیب؛ قالب های اساسی ادبیات تصوف همچون جدایی، سفر و دشواری های فراروی رهگذر این طریق، شکوه، رنج، صبر و بردباری و در نهایت وصال ظهور و بروز پیدا می کند. این قالب ها که به ادبیات دیوانی ما نیز قابل تعمیم است محصول وصال است. تعریف سرچشمه این وصال سبب می شود تا ما بتوانیم این موضوع را در چارچوب عشق و فراق بررسی کنیم. به بیان دیگر، عشق به معنای از میان بردن گسستگی روابط و دوگانگی است. دقیقاً به همین علت است که در کنار همه آنچه برای تعالی عشق به کار می رود عشق، موضوع شکوه و شکایت، پاک شدن، محنت و سفر می شود. جدایی و مصائب متعاقب آن سبب هیجان و اضطراب می شود. پایان این هیجان و اضطراب با وصلت معشوق میسر است. در اینجا قرار گرفتن خدا به جای معشوق نیز مشاهده می شود. در ادبیات مشرق زمین، سیر و سفر عاشق موانع و ابتلائات و مرارت های زیادی دارد. رفع این موانع سبب آسودگی و وصلت است. چرا که عشق در سطح معنوی سبب وحدانیت می شود.

سفر های عشق در مثنوی های ادبیات دیوانی راستایی همسو دارند. به همین دلیل مضامین و دشواری های این سفرها یا مشابه یکدیگرند یا اینکه تکرار همدیگر محسوب می شوند. به بیان دیگر این موضوع نشان دهنده این است که مضامین موجود در واقع زیباترین و کلاسیک ترین سویه های عشق را بازگو می کنند. در مثنوی ها و نیز در تصوف، منشأ خودآگاهی عشقی، از مطلق بودن عاشق و معشوق (پار/ خدا) سرچشمه می گیرد. این مسأله تمامیت آگاهی معنوی را بروز می دهد بر روی معشوقی مطلق و بدون زمان و مکان تأکید می کند. عشق به عنوان یک ذات غیر قابل تغییر و وضعیتی متعالی است که تمامی احتمالات را در خود جمع می کند. افعال و حرکات عاشق در راستای نیل به معشوق (خدا) است. عاشق معشوق را در کانون توجه خود قرار می دهد و معشوق را به عنوان مدار و ذات بازشناسی می کند. توجه عاشق به پار امری شخصی است به همین دلیل نوع توجه وی به معشوق نیز شخصی است.

مقصود از نگارش لیلی و مجنون فضولی و «حسن و عشق» شیخ غالب هم ادامه سنت قدیمی نگاشتن از عشق ضمن پرداختن به مسأله ای صوفیانه است، و هم نشان دادن مهارت نویسندگان و افزودن تجارب نوشتاری آنان به ماجرا. هدف از احساسات قوی عشاق به یکدیگر و سینه سپر کردن در مقابل دشواری ها و مرارت ها و خم بر ابرو نیلوردن مقابل این مسائل نیز نیل به کل واحد است. در هر دو اثر عشق موضوعی صوفیانه است. اولین دیدارها و آغازین جرعه های عشق، شعله ور شدن عشق به دلیل جدایی و بعدها آغاز راهی پر مشقت برای رسیدن به عشق و وصال معشوق به طور کامل و جامع در هر دو مثنوی دارای معانی عمیقی است. عشق رفته رفته به موضوعی و رای حیات روزمره تبدیل شده و رسیدن به حقیقت به هدف این عشق تبدیل می شود و این دنیا نیز به عرصه امتحانی بدل می شود که در آن بعد از رو برو شدن با دشواری های فراوان به زیبایی مطلق و خوشبختی دست یافته می شود. همانطور که در هر دو قصه مشاهده می شود هدف از سفر عاشقان، تحمل و بردباری در برابر تمامی رنج ها، سختی ها و فریبندگی های دنیای مادی و سینه سپر کردن در مقابل موانع با هدف رسیدن به معشوق و در نهایت پیوستن به کل مطلق (یعنی خدا) است. در این راه، سفر در اصل نوعی ابتلا، امتحان و جستجو است.

ماجراهای موجود در این روند نیز گواه این مسأله است. تلاش برای رهایی از سختی‌ها با هدف وصلتِ یار نیز نام دیگر سفر است که با عشق معنا و تجلی می‌یابد. وقتی از این لحاظ به دو مثنوی می‌نگریم نتایج جداگانه‌ای را می‌توان مشاهده نمود.

مثنوی لیلی و مجنون بر پایه یک ماجرای حقیقی در بین اعراب است و می‌توان از آن به عنوان یک حکایت عشقی غمانگیز نام برد؛ این درحالی است که داستان «حُسن و عشق» زاینده تخیل شاعر است اما در عین حال اثری نمادین و وفادار به سنت کلاسیک تصوف است. موانعی که عشق از آنها عبور می‌کند، مکانهایی که وی به آنها می‌رود، سختی‌هایی که هر دو عاشق با آن دست و پنجه نرم می‌کنند تمامی صور و احوالات عشق را به ما می‌نمایانند. آغاز عشق به عنوان عشقی روزمره، مادی و واقعی در ماجرای لیلی و مجنون و در نهایت نشناختن لیلی از سوی مجنون در وضعیتی معنوی و متعالی و دیوانه شدن مجنون شاهدهی بر این است که پیوستن به یار و مطلوب (خدا) از طریق روابط معمولی و روزمره ممکن نیست.

قصه عشق لیلی و مجنون به یک افسانه عربی بر می‌گردد. در این افسانه شاعری عرب با نام قیس بن ملوح که با تخلص مجنون شعر می‌سراید حکایت عشق نافرجام خود را بازگو می‌کند. لیلی و مجنون یکی از حکایات عشقی بسیار تأثیرگذار است که به دفعات در ادبیات عرب، ایران و ترک دستمایه خلق آثار فراوانی شده است. لیلی و قیس (مجنون) از اوان کودکی دلبسته و عاشق یکدیگر شده‌اند. این عشق در مدتی کوتاه بر سر زبانها می‌افتد و خانواده لیلی که از این موضوع باخبر شده‌اند لیلی را از مکتب گرفته و مانع دیدار قیس با وی می‌شوند. قیس که رنج جدایی بر وی مستولی گشته است به تدریج از سوی مردم مجنون خوانده می‌شود. بعد از مدتی، خانواده لیلی وی را به عقد مردی ثروتمند و معتبر به نام ابن سلمان در می‌آورند اما لیلی با گفتن اینکه یک فرشته عاشق او شده و در صورتی که ابن سلمان با وی نزدیکی کند روزگار هر دو سیاه خواهد شد وی را قانع می‌کند که با لیلی نزدیکی نکند. بسیاری از مردم، از مجنون - که در پی سودای عشق لیلی آواره بیابان شده است - می‌خواهند لیلی را فراموش کند ولی برای او همه چیز در لیلی خلاصه شده است و به هیچ وجه از عشق خود دست نمی‌کشد. حتی پدرش برای خلاصی مجنون از درد عشق و انابه به درگاه باریتعالی وی را به کعبه می‌برد اما وی نه برای رهایی از این عشق دل برای شعله‌ور شدن این عشق در اندرون سینه اش دعا و تضرع می‌کند. احوال لیلی و مجنون روز به روز پریشان تر می‌شود. بعد از مدتی، شوهر لیلی می‌میرد. در این اثنا مجنون آواره بیابان است و در آتش عشق شعله ور. روزی لیلی او را در بیابان پیدا می‌کند اما مجنون وی را تشخیص نمی‌دهد و می‌گوید "لیلی در درون من است، تو کیستی؟". چرا که آنچه لیلی را به لیلی تبدیل کرده است مجنون است و قلب وی. مجنون دیگر لیلی را تجلی الله می‌بیند و به عشق حقیقی واصل می‌شود. درست به همین دلیل است که مجنون لیلی را که برای یافتن وی از پس کوهها بدانجا آمده است نمی‌شناسد و وی را باز می‌فرستد. لیلی در می‌یابد که مجنون به مرتبه‌ای فراتر دست یافته است و به ناچار بر می‌گردد و اندکی بعد جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. مجنون بر سر مزار لیلی می‌رود و همانند ابر بهار می‌گرید و برای آنکه مرگ، وی را نیز در یابد دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز می‌کند. دعای مجنون مقبول می‌افتد و تنها با مرگ است که مجنون به وصال لیلی خود می‌رسد.

اثر شیخ غالب با عنوان «حُسن و عشق» علاوه بر اینکه یکی از نمونه‌های آثار درخشان دوره متأخر ادبیات دیوانی است با توجه به مایه‌های غنی تصوف و سمبولیسم از لحاظ معنوی نیز اثری حائز اهمیت است. قهرمانان اثر زیبایی (حُسن) است و عشق که محصول نیل و میل به زیباییست. از نام اشخاص و مکانها تا تشبیهات، همگی دارای نشانه‌هایی از تصوف هستند. به عنوان نمونه، حُسن و عشق، نماد حُسن مطلق (خدا) و درویش است که عاشق و معشوقند، مکتب ادب نماد درگاه، ملای جنون نماد مرشد، شهر قلب نماد دل که تختگاه خداست، سفر نیز نماد مکاشفات درویش در راه رسیدن به خداست.

با توجه به بار تصوفی اثر و وجه صوفیانه شیخ غالب، یکی از دلایل نگارش این اثر عزم شاعر برای خلق اثری با پس‌زمینه تصوف است. از وقایع، اشخاص و سمبل‌ها برای تشریح تصوف استفاده می‌شود. درون مایه «حُسن و عشق» عشق متقابل دختری به نام حُسن و پسری به نام عشق است و این عشق در چارچوب مثنوی نقبی می‌زند به تصوف. به این ترتیب

این داستان از برخی جهات تشابهاتی با ماجرای لیلی و مجنون دارد. شبی، در یک قبیله عرب به نام بنی محبت پسری به دنیا می آید که او را عشق نام می نهند و دختری که حسن می نامندش. این دو نامزد یکدیگر می شوند و هنگامی که به سن تحصیل می رسند هر دو به مکتب ادب می روند و این مکتب استادی بزرگ و مشهور دارد به نام ملای جنون. حسن عاشق عشق می شود. هر دو گاهگاهی به تماشاگاه معنا می روند، به گشت و گذار می پردازند و با یکدیگر صحبت می کنند. در این تماشاگاه مهمانداری به نام سبحان وجود دارد که فردی آگاه است. اما فردی خشن و ورزیده به نام حیرت مانع دیدار حسن و عشق می شود و آنها برای مدتی با واسطه سبحان برای هم نامه می نویسند. عشق دایه ای دارد به نام غیرت و در نهایت توافق می کنند که عشق نزد بزرگان قبیله رفته و حُسن را از آنها بخواهد. بزرگان قبیله به این خواسته عشق وقعی ننهاده وی را به تمسخر می گیرند و به وی می گویند اگر او واقعا خواهان رسیدن به حُسن است باید به شهر قلب رفته و کیمیا را آنجا بیابد و نزد آنان بیلورد. آنها درباره صعب، خوف و دشواری راه می گویند. عشق در این سفر با دیو، جن و سحرها روبه رو خواهد شد و باید با یک کشتی ساخته شده از موم از دریای آتش بگذرد. عشق و غیرت روانه شهر قلب می شوند و با خطرات زیادی مواجه می شوند. سبحان در هر سختی به کمک آنها می شتابد و آنها را نجات می دهد. در پایان داستان معلوم می شود که حسن و عشق در واقع یک نفر هستند.

در مثنوی لیلی و مجنون فضولی، مجنون فرزند یکی از بزرگان ثروتمند قبیله است. در اثر شیخ غالب نیز، حسن و عشق فرزندان افراد معتبر قبیله بنی محبت هستند (دوغان 2007: 58) و از افراد معمول جامعه نیستند. اما نکته اساسی در این اثر عمومیت دادن و ایده آلیزه کردن شخصیت و رفتارهای آنان به دلیل وقایعی است که با آن روبه رو می شوند. لیلی و مجنون در مکتبی که از کودکی به آن می روند عاشق یکدیگر می شوند و حسن و عشق نیز در مکتب ادب عاشق هم می شوند (چتین 2007: 166). مکتب نماد مادیات یعنی دنیاست. این دنیا و حیات نیز نمادی از تعالی در سایه تجربه است. در این حکایت‌ها دلدادگان بعد از مدتی بنا به دلایلی از هم جدا می شوند. بعد از آن وارد چرخه جستجو می شوند (چتین 2007: 166). این نشانه تحول در عشق زمینی و آغاز تبدیل آن به عشق الهی است. اضطراب ناشی از مخالفت خانواده‌ها و مسائلی از این دست در روندی که از اولین آشنایی تا جدایی ادامه می یابد. به عنوان مثال در لیلی و مجنون، خانواده لیلی وقتی پی به رابطه او با مجنون می برند، مانع رفتن لیلی به مکتب و دیدار او با مجنون می شوند و به این ترتیب آنها از هم جدا می شوند. در «حسن و عشق» شیخ غالب نیز عشق، حُسن را از بزرگان قبیله می خواهد و بزرگان قبیله نیز به وی می گویند اگر خواهان وصال حسن است باید به دیار قلب رفته و کیمیا را برای آنان بیلورد. عشق در راهی صعب، دشوار و پر از دیوان، جن‌ها، جادو و جنبل‌ها و دریای آتش طی طریق می کند. در «حسن و عشق» عشق علاوه بر چاه، زمستان زمردین، ساحر، دسته جتیان و دریای آتش با مانعی دیگر روبرو است و آن هوش رُبا - دختر پادشاه چین است. هوش رُبا در لباس حُسن می رود و عشق نیز وی را با حسن اشتباه می گیرد و دختر امپراتور چین وی را به قلعه برده، زندانی می کند. این جدایی‌ها و طی طریق‌ها، ورود به روندی مجادله‌ای پر مخاطره برای وصلت دائم و بلا انقطاع است. این روند در عین حال به نشانه‌ای تبدیل می شود برای رسیدن به عشق الهی، تربیت نفس، بردباری و قناعت و نیز صداقت در عشق. دل باختگان در این مرحله مدام یکدیگر را تصور می کنند و برای وصلت در مقابل دشواری‌ها و رنج‌ها سینه سپر کرده سختی‌ها را پشت سر می گذارند و رنج سفر را به جان می‌خنند چرا که می‌دانند در نهایت به وصلت معشوق شان خواهند رسید. این نیز همانند ذکر برای رسیدن به خدا، تربیت نفس و دوری از گناه است که از سوی درویش/انسان برای نیل به پروردگار صورت می‌گیرد. رنج‌هایی که بر عشاق در دوره جدایی تحمیل می‌شود سمبلی از بهایی است که برای عشق الهی پرداخته می‌شود. در قصه لیلی و مجنون و حسن و عشق، افرادی که از آن عشاق و عشقشان حمایت می‌کنند و افرادی که به دنبال جدا کردن آنها از یکدیگرند هم باعث تشویش و هم علت آغاز سفر هستند. در لیلی و مجنون؛ خانواده لیلی مانع عشق دخترشان با مجنون شده و آنها را از هم جدا کرده اند. نوفل که واسطه، راهنما و راه‌بلد است و حامی عشق بین آنهاست همچنین زید - دوست مجنون - به مجنون یاری رسانده است. نوفل از عشق این دو حمایت کرده و علیه لیلی نیردی آغازیده شده است. در حسن و عشق هم، حیرت شخصی است که مانع دیدار حُسن و عشق

گردیده است. سبحان که در تمامی شرایط به کمک آنها شتافته و آنها را راهنمایی کرده است به همراه دایه عشق خواهان وصال این دو عاشق بوده اند و به حمایت از عشق آنها پرداخته اند.

در لیلی و مجنون، لیلی بعد از جستجوی فراوان مجنون را در بیابان می یابد ولی مجنون لیلی را نمی شناسد، لیلی نیز ناامید از وصال بعد از مدتی در می گذرد. مجنون بر سر مزار لیلی می رود و برای مرگ خویش دعا می کند، دعای وی مستجاب می شود و می میرد. به این ترتیب آنها در آخرت به هم می رسند. در حسن و عشق نیز، عشق بعد از آنکه تمامی موانع را پشت سر می گذارد به قلعه قلب وارد می شود و در آنجا به حُسن می رسد. در هر دو اثر مکان و شخصیت ها از لحاظ بار معنایی تشابهات فراوانی دارند. تنها تفاوت دو اثر راهی است که عاشقان طی می کنند. در حالی که مجنون آواره بیابان شده است عشق راهی دیار قلب شده، با اجنه، پریان و جادوها به ستیز برخاسته، در چاه می افتد و در چین و در قصر محبوس می شود. با توجه به این مسأله می توان گفت در حُسن و عشق با ساختاری دشوارتر رو به رو هستیم. خود اثر نیز از ابتدا تا انتها این ساختار دشوار و راه صعب را با سمبل ها در هم می تند. منشأ این تفاوت در دو اثر ناشی از سرچشمه قصه ها و روند شکل گیری ماجراهاست. سادگی داستانی که در بین اعراب نشو و نما کرده امری بسیار طبیعی است. علاوه بر این، آشکار است که نگارش این روایت از سوی فضولی در قرن شانزدهم میلادی که می توان آن دوران را دوران کلاسیک شعر دیوانی نامید در ساختار اثر تأثیر گذار بوده است. تأثیر سبک هندی به عنوان یک اسلوب ادبی دشوار فهم بر روی اثری که شیخ غالب در آن معنار را با سمبل ها شرح می دهد به اثر وی ساختاری بسیار پیچیده داده است. اگر به صورتی واقع نگر به اثر بنگریم می بینیم سمبل های مورد استفاده شاعر ساختاری پیچیده را فراروی ما قرار می دهد. در حالی که اگر اثر را از دیدگاه تصوف مطالعه نماییم، هر موضوع دارای معناست و اثر نیز قابل فهم است.

نتیجه گیری

در نتیجه می توان گفت عشق منبعث از شعر دیوانی و مثنوی ها انعکاس اعتلای عشق و وحدت در معشوق یا فناء فی الله است. هماهنگی اجزاء قصه و پایان تشویش و اضطراب به نوعی خارج شدن از زندگی روزمره و یکی شدن با معشوق را نشان می دهد. عشق که تم اصلی ادبیات مشرق زمین است به نوعی روایت این موضوعات است. به همین دلیل است که این مضامین که در هر دوره ای در مثنوی ها کار شده است به صورت مرتب بازسازی و دوباره نویسی شده است و این باززنده سازی و دوباره نویسی باعث رشد و تعالی اثر به همراه تمام جزئیات آن شده است.

منابع و مأخذ

- آتش، احمد (1955)، لایلا و مجنون، دانشنامه اسلام، ج. 8، ص. 49-55، استانبول: انتشارات سازمان دیانت ترکیه.
- آتش، احمد (1956)، مجنون، دانشنامه اسلام، ج. 7، ص. 439-440، استانبول: انتشارات سازمان دیانت ترکیه.
- ایش اری، نرمین و کورتلو، مسطفی، لایلا و مجنون، تحقیقات زبان و ادبیات ترکی، 6، ص. 90-92.
- تارلان، علی نیهات (1922)، مثنوی لایلا و مجنون در ادبیات اسلام، تز دکترای دانشکده ادبیات، شماره 1، استانبول.
- کپرولو، م. فوعاد، فضولی، دانشنامه اسلام، ج. 4، ص. 686-699، استانبول: انتشارات سازمان دیانت ترکیه.
- فضولی (1308)، کلیات دیوان فضولی، استانبول: انتشارات اختر.
- اونان، نجم الدین حلیل (1956)، فضولی، لایلا و مجنون، استانبول.
- نضیف، سلیمان (1343)، فضولی، استانبول.
- کاراچچ، سزایی (1980)، شعرا 6، لایلا و مجنون، استانبول: انتشارات دیریش.
- نظامی (1943)، لایلا و مجنون، مترجم علی نهاد تارلان، استانبول: انتشارات معارف.
- چتین، نور الله (2007)، ساخت داستانی به طور متن تحکیمه مثنویهای عشق، همایش ادبیات ترکی کلاسیک بین المللی، استانبول.
- یازجی، طحسین (2003)، لایلا و مجنون، (ادبیات فارسی)، دانشنامه اسلام، ج. 27، ص. 161-160، استانبول: انتشارات سازمان دیانت ترکیه.
- اکالین، نظیر (1997)، مقایسه با مناظره مثنویهای لایلا و مجنون فضولی با نظامی گنجوی، شماره 3، ص. 201-217، قونیه: مجله تحقیقات ترکیات.
- دوغان، محمد نور (2010)، فضولی، لایلا و مجنون، متن، ترجمه به نثر، تعلیقات و بیانات، استانبول: انتشارات یلکنلی.
- دوغان، محمد نور (2007)، فضولی، لایلا و مجنون، متن، ترجمه به نثر، تعلیقات و بیانات، استانبول: انتشارات یاپی کردی.
- لوند، آگاه سرّی (1959)، حکایت لایلا و مجنون در ادبیات های عرب، فارس و ترکی، آنکارا: انتشارات مؤسسه تاریخ ترکی.
- لوند، آگاه سرّی (1984)، ادبیات دیوان کلمات و رموز مضامین و مفاهیم، استانبول: کتابخانه اندرون.
- تجلیل، جلّیل (1384)، مقایسه لیلی و مجنون فضولی و نظامی، تهران.
- کرلانچچ، حجابی (2009)، مثنوی های "لیلی و مجنون" نظامی گنجوی و فضولی، مؤسسه تاریخ ترکی - مرکز تحقیقات فرهنگی بین الملل مؤسسه ارتباط و فرهنگی اسلامی ایران، ششمین نمایش روابط ترکیه و ایران.